

Analysis of the Relationship Between the Legal Status of Ineffectiveness and Other Contractual Remedies

1. Mahdi Azizi: Department of Private Law, Qo.C, Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Mohamad Sadeghi*: Department of Islamic Jurisprudence and Law, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran.
Email: m.sadeghi@hmu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ebrahim Delshad: Department of Private Law, Qo.C, Islamic Azad University, Qom, Iran

ABSTRACT

Ineffectiveness, as a characteristic of an ineffective contract and as a civil-law remedy, has not been expressly defined by statute. This, together with its distinctive structure—whereby an ineffective contract, in principle, produces no legal effects prior to ratification but acquires legal effects upon ratification—has raised questions concerning its relationship with other contractual remedies. The present study aims to analyze the relationship between the legal status of ineffectiveness and other remedies applicable to contracts. This study employs a descriptive-analytical method. The materials and data are qualitative, and note-taking was used for the collection of relevant materials and data. The findings indicate that an ineffective contract is neither valid nor invalid, nor does it constitute an intermediate status between validity and nullity; rather, it represents an independent legal status alongside validity and nullity. Ineffectiveness, as a civil-law remedy, is independent both from the traditional contractual legal statuses of validity and absolute nullity and from other emerging and analogous legal statuses, including relative nullity, voidability, and unenforceability against third parties.

Keywords: *Ineffectiveness, contracts, ineffective contract, legal status*

How to cite: Azizi, M., Sadeghi, M., & Delshad, E. (2027). Analysis of the Relationship Between the Legal Status of Ineffectiveness and Other Contractual Remedies. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(3), 1-21.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 April 2026

Revise Date: 06 September 2026

Accept Date: 14 September 2026

Initial Publish Date: 15 September 2026

Final Publish Date: 23 August 2027



تحلیل رابطه وضعیت حقوقی عدم نفوذ با سایر ضمانت اجرای‌های عقود

۱. مهدی عزیزی: گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. محمد صادقی*: گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات و حقوق، دانشگاه حضرت معصومه، قم، ایران.
پست الکترونیک: m.sedeghi@hmu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. ابراهیم دلشاد: گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

عدم نفوذ به عنوان وصف عقد غیرنافذ و یک ضمانت اجرای مدنی در قانون تعریف نشده و همین امر در کنار ساختار ویژه آن مبنی بر این که قبل از تنفیذ اصولاً فاقد اثر حقوقی و پس از تنفیذ واجد آثار حقوقی خواهد بود، باعث ایجاد سوال راجع به رابطه آن با سایر ضمانت اجرای‌های قراردادهای شده است. هدف مقاله حاضر تحلیل رابطه وضعیت حقوقی عدم نفوذ با سایر ضمانت اجرای‌های عقود می‌باشد. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد عقد غیرنافذ نه صحیح است، نه غیر صحیح و نه حتی واسطه‌ای بین صحیح و باطل؛ بلکه خود وضعیتی است مستقل در عرض صحت و بطلان. عدم نفوذ به عنوان یک ضمانت اجرای مدنی، هم در برابر سایر ضمانت اجرای‌های سنتی عقود شامل صحت و بطلان مطلق و هم در مقابل دیگر وضعیت‌های حقوقی نوظهور و مشابه شامل بطلان نسبی، قابلیت ابطال و عدم قابلیت استناد مستقل می‌باشد.

واژگان کلیدی: عدم نفوذ، عقود، غیرنافذ، وضعیت حقوقی

نحوه استناددهی: عزیزی، مهدی، صادقی، محمد، و دلشاد، ابراهیم. (۱۴۰۶). تحلیل رابطه وضعیت حقوقی عدم نفوذ با سایر ضمانت اجرای‌های عقود. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۳)، ۲۱-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

«عدم نفوذ» در اصطلاح حقوقی، وصف عقد غیرنافذ (Jafari Langroudi, 1999) و یکی از اقسام ضمانت اجرای مدنی بوده (Jafari Langroudi, 2016) و قانون‌گذار، علی‌رغم استفاده از آن در مواد (۲۰۳ و ۲۰۰) قانون مدنی، تعریفی از آن ارائه نکرده است. همچنین ترکیب‌ها و عبارات دیگری که هر کدام به نحوی با مفهوم عدم نفوذ مرتبط هستند نیز به شرح ذیل در قانون مدنی آمده‌اند:

ترکیب «نافذ نیست» در مواد (۱۲۷۸ و ۱۲۶۴، ۱۲۱۴، ۸۴۳، ۸۳۷، ۷۶۳، ۳۵۲، ۳۴۶، ۲۴۷، ۲۱۳، ۷۷). عبارت «موقوف به اجازه» در مواد (۱۰۴۳ و ۳۷۱). و اصطلاح «نفوذ معامله» در مواد (۲۵۴، ۲۰۹ و ۱۹۹).

عقد غیرنافذ دارای ساختار ویژه‌ای بوده و پیش از تنفیذ، همانند عقد باطل، اصولاً فاقد اثر حقوقی می‌باشد؛ البته با این تفاوت که عقد غیرنافذ قابل احیا بوده و بعد از تنفیذ و یا رفع مانع، مانند عقد صحیح، واجد نفوذ و اثر حقوقی خواهد بود. این ساختار باعث شده تا واژه عدم نفوذ در نظام حقوقی ایران معنای واحدی نداشته باشد. حتی خود مقنن نیز بعضاً عدم نفوذ را در معنای دقیق خود استعمال نکرده و مواد (۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۳ و ۱۲۱۴) قانون مدنی گویای این وضعیت هستند. بخشی از این آشفتگی از خاستگاه اصلی قانون مدنی، یعنی فقه امامیه، نشأت می‌گیرد. شیخ انصاری در همین خصوص بیان داشته؛ اگرچه در عبارت بیشتر فقها، عقد فضولی باطل دانسته شده؛ ولی مقصود آنان همان عقد غیرنافذ است (Ansari, 1999). به هر روی، همین موقعیت بینابین وضعیت حقوقی عدم نفوذ از یک‌سو و نداشتن معنای واحد از سوی دیگر باعث به وجود آمدن پرسش راجع به رابطه آن با سایر ضمانت اجرای قراردادها شده است.

به منظور پاسخ به این سؤال، ابتدا با معنی لغوی و اصطلاحی عدم نفوذ و اقسام آن مختصراً آشنا شده و متعاقب تبیین جایگاه آن در میان اقسام ضمانت اجرای سستی عقود و مقایسه آن با نهادهای نوظهور و مشابه، شبهه از میان رفته و النهایه رابطه این وضعیت حقوقی با سایر ضمانت اجرای عقود مشخص خواهد شد.

مواد و روش: مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

بحث

دریچه ورود به بحث، آشنایی با معنی لغوی و اصطلاحی عدم نفوذ و اقسام آن بوده و مقاله را از همین قسمت آغاز می‌کنیم.

۱- معنای لغوی عدم نفوذ:

نفوذ در لغت به معنی فرو رفتن تیر در هدف، اثر کردن، تأثیر کردن و جاری شدن حکم و فرمان بوده (Moein, 2008) و بر همین اساس می‌توان «عدم نفوذ» را در لغت به معنای فقدان اثر دانست. قانون‌گذار نیز با این معنای لغوی بیگانه نبوده و همان‌طور که برخی از نویسندگان حقوقی تصریح کرده‌اند؛ در ماده (۱۰) قانون مدنی که مقرر داشته: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است» واژه «نافذ» را به معنی مؤثر یا الزام‌آور به کار برده است (Safaei, 2019).

۲- معنای اصطلاحی عدم نفوذ و اقسام آن:

اغلب حقوقدانان ایرانی، با در نظر گرفتن مجموع مواد قانونی فوق و سابقه تاریخی و فقهی بحث، برای عدم نفوذ قائل به دو معنای عام و خاص هستند (Adl, 2010; Amini, 2024; Boroujerdi Abdeh, 2001; Ghasemi Hamed, 2020; Ghasemzadeh, 2020).

2023; Katouzian, 2021; Safaei, 1970, 2019; Safaei & Ghasemzadeh, 2023; Safaei & Hosseini, 2022; Safaei (& Javaherkalam, 2023; Shahidi, 2011, 2021; Shayegan, 1996; Shiravi, 2023).

در معنای عام، «عدم نفوذ» به هر عقدی که فاقد اثر حقوقی باشد اطلاق می‌گردد. لذا در این معنا عدم نفوذ اعم است از بطلان و عدم نفوذ به معنای خاص. اما در مورد عدم نفوذ در معنای خاص، نویسندگان به نام حقوقی، صرف‌نظر از برخی تفاوت‌های جزئی، بیش از همه به دو مصداق بارز عقود غیرنافذ، یعنی معاملات اکراهی و فضولی، نظر داشته و تزلزل این بنای متزلزل را عمدتاً در معیوب بودن رضا یا فقدان سمت در متعاملین دانسته‌اند (Emami, 1992; Jafari Langroudi, 2009, 2013; Katouzian, 1995, 2021; Safaei, 2019; (Shahidi, 2017).

هرچند که عدم نفوذ غالباً ناشی از همین دو سبب معیوب بودن رضا یا فقدان سمت در طرفین معامله است؛ بعضاً در قوانین با مواردی مواجه می‌شویم که مقنن به دلیلی غیر از اکراهی یا فضولی بودن، معامله را غیرنافذ تلقی کرده است. به عنوان مثال، در ماده (۶۵) قانون مدنی آمده است: «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است». در این نوع از وقف، طرفین معامله واجد سمت قانونی بوده و اراده ایشان در انعقاد عقد آزادانه به ایفای نقش پرداخته؛ با وجود این، قانون‌گذار به دلیل برخورد آثار عقد منعقد به حقوق اشخاص ثالث، صحت مخلوق اعتباری متعاملین را به اجازه ثالث وابسته کرده است.

بر پایه همین تفاوت‌هاست که برخی از نویسندگان حقوقی دست به تقسیم‌بندی میان انواع عقود غیرنافذ زده و با اتکا به منابع فقهی (Amili, 1983; Najafi, 1992; Naini, 1992; Hilli, 1967; Faq'ani, 1998; Amili, 1993)، وضعیت حقوقی عدم نفوذ را به دو قسم «عدم نفوذ موقوف» و «عدم نفوذ مراعی» تقسیم کرده‌اند (Jafari Langroudi, 2023; Karimi, 2012; Karimi & Izadpanah, 2021; Karimi & Zamani, 2020; Khojbari & Razi, 2021; Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020, (2022).

یکی از ایشان در این خصوص بیان داشته: «عقد غیرنافذ عقدی است که واجد ارکان اساسی عقد است لیکن تأثیر آن منوط به کمال علت تامه عقد است. گاهی یکی از شرایطی که در کنار موجب، تشکیل مقتضی می‌دهد، وجود ندارد و از این جهت علت تامه کامل نیست (همانند عدم رضایت مالک و یا مکره) و گاهی مقتضی کامل است، لیکن وجود مانع (حق ثالث) از تأثیر عقد جلوگیری می‌کند... در عدم نفوذ موقوف (دسته اول)، تأثیر عقد موقوف بر حصول شرط است اما در عدم نفوذ مراعی (دسته دوم) عقد در حالت انتظار برای رفع مانع است» (Karimi, 2012). همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد؛ در عدم نفوذ موقوف، ایراد و اشکال مربوط به ساختار عقد می‌باشد؛ اما در عدم نفوذ مراعی، ساختار عقد کامل بوده و برخورد با حقوق ثالث، مانع اثر و نفوذ عمل حقوقی می‌گردد.

پس از آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی عدم نفوذ و اقسام آن، اکنون زمان تبیین رابطه آن با سایر ضمانت اجرای‌های عقود فرا رسیده است. بدین منظور، ابتدا به جایگاه آن در میان ضمانت اجرای‌های سنتی عقود پرداخته و متعاقباً نسبت آن را با ضمانت اجرای‌های نوظهور و مشابه تبیین خواهیم کرد.

۳- جایگاه وضعیت حقوقی عدم نفوذ در میان ضمانت اجرای‌های سنتی عقود

می‌دانیم که عقد غیرنافذ پیش از تنفیذ، همانند عقد باطل، اصولاً فاقد اثر حقوقی می‌باشد؛ البته با این تفاوت که عقد غیرنافذ قابل احیا بوده و بعد از تنفیذ و یا رفع مانع، مانند عقد صحیح، واجد نفوذ و اثر حقوقی خواهد بود. همین موقعیت بینابین باعث به وجود آمدن اختلاف نظر راجع به جایگاه عقد غیرنافذ شده است. برخی چنین عقدی را صحیح، عده‌ای آن را غیرصحیح و بعضی دیگر هم عقد غیرنافذ را واسطه‌ای

بین صحیح و باطل دانسته‌اند. ضمناً نظر چهارمی هم در این خصوص ابراز شده و ما هم صدا با این گروه معتقدیم که عدم نفوذ، وضعیتی است مستقل در عرض صحت و بطلان. در ادامه به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته و النهایه از نظریه مختار دفاع می‌کنیم.

۳-۱- صحیح بودن عقد غیرنافذ:

صحت در لغت یعنی راستی، درستی، بی‌عیب شدن و بر همین اساس صحیح نیز به معنی سالم و درست می‌باشد (Amid, 1998; Moein, 2008). مفهوم اصطلاحی صحت از معنای لغوی آن دور نیفتاده و فرهنگ‌نویسان حقوقی، صحت را مطابقت عمل حقوقی با موازین قانونی و عکس فساد دانسته (Jafari Langroudi, 2013) و حقوقدانان نیز در کتب خود به شرح این وضعیت حقوقی پرداخته‌اند (Amini, 2024; Bahrami Ahmadi, 2020; Jafari Langroudi, 2013; Mohaqeq Damad et al., 2019; Shahidi, 2017; Shiravi, 2023). در مجموع می‌توان گفت «قراردادی که شرایط عمومی صحت عقد مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی و شرایط اختصاصی آن عقد خاص را داشته باشد؛ عقد صحیح یا نافذ نام دارد. از آن‌جا که قانون‌گذار با بار کردن آثار و نتایج حقوقی برای چنین عقدی، برای آن اعتبار و ارزش قائل است، به آن عقد معتبر نیز گفته می‌شود» (Khakbaz, 2020).

برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند که عقد غیرنافذ از اقسام عقد صحیح است (Jafari Langroudi, 1999, 2013; Karimi & Shabani Kandsari, 2017; Khoybari & Tabatabaei, 2019; Shahidi, 2017). بعضی از فقهای امامیه نیز بدون پرده‌پوشی، عقد فضولی را به‌صراحت در زمره عقود صحیح دانسته و تنها جاری شدن آثار عقد را موقوف به اجازه مالک کرده‌اند (Behbahani, 1892; Hilli, 1992; Iskafi, 1995; Najafi, 1983).

شاید کسانی که عقد غیرنافذ را در زمره عقود صحیح می‌دانند؛ قصد دارند بر این جنبه از ساختار عقد غیرنافذ تأکید کنند که این عقد برخلاف عقد باطل دارای حیات حقوقی در حد خود بوده و در صورت تنفیذ یا رفع مانع، همچون عقد صحیح، واجد اثر حقوقی خواهد بود؛ اما هدف آنان هر چه که باشد، عقد غیرنافذ را نمی‌توان یک عمل حقوقی صحیح به معنای دقیق کلمه دانست. زیرا عقد صحیح واجد تمام شرایط و ارکان لازم بوده و به دلیل همین کمال، بدون نیاز به الحاق قسمت مفقود (در قسم موقوف) یا رفع مانع (در قسم مراعی)، دارای اثر حقوقی است؛ در حالی که عقد غیرنافذ نه تنها اصولاً فاقد اثر حقوقی است؛ بلکه در فرض موقوف بودن، ناقص هم می‌باشد. حتی در حالتی که عقد غیرنافذ از حیث ساختار کامل ولی با حقوق اشخاص ثالث در تعارض است (مراعی)، باز هم از مهم‌ترین ویژگی عقد صحیح، یعنی اثر حقوقی داشتن، بی‌بهره است.

وانگهی، در حقوق مدنی ما عقد صحیح هیچ‌گاه باطل نمی‌شود و صرفاً ممکن است به دلیل فسخ، تفاسخ یا عوامل قانونی و قراردادی فاسخ منحل گردد؛ در حالی که در صورت رد عقد غیرنافذ، همان حیات نیم‌بند آن نیز به اتمام رسیده و با سقوط به دره زوال، بطلان آن احراز خواهد شد. همچنان‌که از طرف دیگر هم، عقد صحیح هیچ‌گاه غیرنافذ نمی‌شود؛ اما عقد غیرنافذ در صورت الحاق قسمت مفقود (در قسم موقوف) یا رفع مانع (در قسم مراعی) می‌تواند به عقد صحیح مبدل گردد. لذا نمی‌توان عقد غیرنافذ را در زمره عقود صحیح دانست.

علی‌ای‌حال، با صحیح دانستن عقد غیرنافذ، اگرچه آن را از عقد باطل تفکیک می‌نماییم، اما از همین محل نتایج غیرقابل قبولی بر ما تحمیل می‌شوند. فلذا برای رسیدن به مطلوب (تفکیک عقد غیرنافذ از باطل) و احتراز از نامطلوب (تحمیل نتایج صحیح دانستن عقد غیرنافذ)، بهتر آن است که عدم نفوذ را به‌عنوان وضعیتی مستقل در عرض صحت و بطلان در نظر بگیریم.

در ماده (۶۵) قانون مدنی که به موجب آن «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است»؛ عنوان «صحت» در معنای نفوذ به‌کار رفته و برخی از طرفداران نظریه صحیح بودن عقد غیرنافذ برای تقویت دیدگاه خود به همین ماده استناد کرده

و بیان داشته‌اند: «پیش از اجازه دیان عقد مزبور غیرنافذ (نه باطل) است و پس از اجازه ایشان نافذ می‌شود. اگر چنین عقدی باطل بود دیگر نمی‌توانست پس از اجازه دیان نافذ گردد» (Shahidi, 2017).

به باور ما، اقدام مقنن در ماده مذکور در به‌کار بردن عنوان «صحت» در معنای نفوذ، نه‌تنها دلالتی بر صحت عقد غیرنافذ ندارد؛ بلکه بالعکس نشان‌دهنده آن است که از نظر قانون‌گذار، عقد غیرنافذ جدای از عقد صحیح در معنای دقیق کلمه می‌باشد. زیرا قانون‌گذار در این ماده درصدد بیان آن است که عقد غیرنافذ زمانی به وضعیت صحت ترقی پیدا می‌کند که از حالت عدم نفوذ خارج شده و تنفیذ گردد. این ماده تنها دلیل قانونی برای رد نظریه صحیح بودن عقد غیرنافذ نبوده و از ماده (۲۵۲) قانون مدنی هم می‌توان برای رد این دیدگاه بهره برد. وفق ماده مذکور، در عقد فضولی «لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می‌تواند معامله را به‌هم بزند». تعبیر قانون‌گذار در این ماده و استفاده از عبارت «رد معامله» به‌جای ترکیب «فسخ معامله» حاکی از آن است که مقنن، با علم به این‌که فسخ روشی برای پایان دادن به حیات عقد صحیح است، آن را در معامله فضولی قابل اعمال ندانسته و بدین ترتیب مرز روشنی بین عقد غیرنافذ و عقد صحیح قائل شده است.

۳-۲- غیر صحیح بودن عقد غیرنافذ:

با توجه به این‌که عقد غیرنافذ در معنای اصطلاحی نمی‌تواند با عقد باطل در معنای دقیق خود یکی باشد؛ اغلب نویسندگان حقوقی معتقدند عقد از حیث اعتبار، یا صحیح بوده و یا غیر صحیح و عقد غیر صحیح نیز خود بر دو قسم است. قسم اول غیرنافذ و قسم دوم باطل است (Adl, 2010; Amini, 2024; Boroujerdi Abdeh, 2001; Emami, 1992; Ghasemi Hamed, 2020; Jafari) نشان‌دهنده گرایش ایشان به همین دیدگاه است (Amili, 1993; Ansari, 1999).

۳-۳- واسطه بین صحیح و باطل بودن:

به اعتقاد برخی از نویسندگان حقوقی، عقد غیرنافذ میان عقد صحیح و عقد باطل قرار داشته و می‌توان آن را واسطه‌ای میان عقد صحیح و باطل قلمداد کرد و برزخ بین عقد باطل و عقد صحیح کامل است (Jafari Langroudi, 2013; Mohaqeq Damad et al., 2019; Novin, 2021). زیرا چنین عقدی در صورت تنفیذ، صحیح و معتبر خواهد بود و اگر هم رد گردد، بطلان آن احراز خواهد شد.

۳-۴- مستقل بودن وضعیت حقوقی عدم نفوذ:

به باور ما، عقد غیرنافذ نه صحیح است، نه غیر صحیح و نه حتی واسطه‌ای بین صحیح و باطل؛ بلکه خود وضعیتی است مستقل در عرض صحت و بطلان. دلایل این مدعا، علاوه بر آنچه تاکنون بیان شده، عبارت است از این‌که:

۱- عقود صحیح و باطل، تک‌بعدی و دارای یک جنبه هستند. عقد صحیح با دارا بودن تمام شرایط اساسی و ضروری لازم، منشأ اثر حقوقی است و عقد باطل نیز که از حیث حقوقی اساساً به وجود نمی‌آید؛ اما عقد غیرنافذ دارای دو بعد متفاوت به‌هم پیوسته می‌باشد. از یک جنبه، این عقد پیش از تنفیذ همچون عقد باطل اصولاً فاقد اثر بوده و در صورت رد، به سرنوشتی کاملاً مشابه عقد باطل دچار خواهد شد. از جنبه دیگر، با وجود این‌که عقد غیرنافذ و عقد باطل فاقد اثر حقوقی هستند؛ اما عقد باطل اساساً به مرحله حیات حقوقی نمی‌رسد؛ در حالی‌که پس از تحقق عقد غیرنافذ، یک مخلوق اعتباری (هرچند به شکل ناقص در موقوف یا معارض با حقوق ثالث در مراعی) پدید می‌آید که برخلاف عقد باطل که به منزله عدم است؛ قابلیت تکامل داشته و در صورت تنفیذ یا رفع مانع، همچون عقد صحیح، واجد نفوذ و اثر

حقوقی خواهد بود. بنابراین، عقد غیرنافذ از حیث زوال و کمال در مسیری متفاوت و مجزا از عقود صحیح و باطل سیر می‌کند و همین امر ایجاب می‌نماید به‌عنوان وضعیتی مستقل در عرض صحت و بطلان در نظر گرفته شود.

۲- اغلب نویسندگان حقوقی با این هدف که از یک‌سو عقد غیرنافذ را از عقد باطل جدا کرده و از سوی دیگر آن را به عقد صحیح ملحق نکنند، اظهار داشته‌اند که عقد غیرنافذ، عقدی است غیرصحیح. برخی هم با نیت ارائه نظریه‌ای بینابین و در عین حال جامع، اختلاط را به اوج رسانده و اظهار داشته‌اند که عقد غیرنافذ واسطه‌ای است بین صحیح و باطل؛ در حالی که دیدگاه هیچ‌کدام از این دو دسته از حیث منطقی قابل پذیرش نمی‌باشد. زیرا در علم منطق (Al-Muzaffar, 2006)، اگر دو معنا به‌گونه‌ای باشند که اجتماعشان در محل واحد از یک جهت و در یک زمان ناممکن بوده و میانشان حالت تنافر و تعاند برقرار باشد، آن دو معنا متقابل هستند. به بیان دیگر، متقابلان دو معنای متنافر و گریزان از هم می‌باشند که اجتماعشان در محل واحد از یک جهت و در یک زمان محال است.

از طرفی، تقابل بر چهار قسم تقابل نقیضان (نقیضین)، تقابل ملکه و عدم ملکه، تقابل ضدین (ضدان) و تقابل متضایفان است که از این بین، ما به معرفی اجمالی تقابل نقیضان و ضدین می‌پردازیم.

تقابل نقیضان (نقیضین) را تقابل ایجاب و سلب نامیده‌اند. مانند انسان و نایسان. در این تقابل، همواره یکی از دو نقیض، وجودی و دیگری، عدمی است و اجتماع نقیضین در شیء واحد محال است. یعنی در مثال ما امکان ندارد شیئی هم انسان باشد و هم غیرانسان. همچنین ارتفاع نقیضین نیز از شیء واحد محال است. یعنی در مثال ما امکان ندارد شیئی نه انسان باشد و نه نایسان. بر همین اساس است که در تعریف تقابل نقیضان گفته‌اند: امران وجودی و عدمی و هما لایجتماعان و لا یرتفعان ببديهه العقل و لا واسطه بینهما.

تقابل ضدین (ضدان) عبارت است از دو امر وجودی که پیاپی بر یک موضوع وارد می‌شوند و اجتماعشان در آن ناممکن است و تصور یکی از آن‌ها بستگی به تصور دیگری ندارد و هر کدام را می‌توان بدون دیگری و مستقل از آن تصور نمود، مانند گرما و سرما. از عبارت پیاپی بر یک موضوع وارد می‌شوند به‌دست می‌آید که ضدان باید لزوماً صفت باشند و دو ذات مانند انسان و اسب و نظایر آن را ضدان نمی‌نامند.

وضعیت‌های حقوقی صحت و بطلان در مقابل هم قرار داشته و امکان اجتماع آن‌ها در زمان واحد در یک عقد وجود ندارد. البته «عقد صحیح و عقد باطل به اصطلاح منطقی، ضدین هستند نه نقیضین. زیرا ممکن است عقدی نه صحیح باشد و نه باطل. چنین عقدی را عقد غیرنافذ ... می‌نامند» (Farahzadi, 1999). فلذا نه‌تنها این ادعا که امکان اجتماع همزمان صحت و بطلان در یک عقد وجود داشته و عقد غیرنافذ واسطه‌ای است بین صحیح و باطل، از نظر منطقی به هیچ‌وجه قابل قبول نیست؛ بلکه محدود کردن وضعیت‌های عقد به صحت و بطلان نیز از لحاظ منطقی درست نمی‌باشد.

به بیان دیگر، وقتی علم منطق به ما می‌گوید که صحت و بطلان دو معنای متقابل هستند، راهکار منطقی آن است که به‌جای تأکید ناصواب به دوگانه صحت و بطلان و پیچیده کردن مفاهیم از طریق جعل ترکیب غیرصحیح و هم‌ردیف کردن عقد باطل و غیرنافذ ذیل آن، برای وضعیت حقوقی عدم نفوذ در عرض صحت و بطلان استقلال وجودی در نظر بگیریم و با نتایج حاصله از علم منطق همگام شویم.

۳- هدف از دسته‌بندی مفاهیم مختلف، از جمله عقود، آن است که از قبل این تقسیمات، شفافیت و مرزبندی مشخصی میان مفاهیم مختلف حاصل گردد. از طرفی مفهوم عدم نفوذ در نظام حقوقی ایران دارای معانی مختلف می‌باشد، به خودی خود مبهم بوده و وضع ترکیب نامأنوس غیرصحیح و قرار دادن عقد باطل و غیرنافذ در ردیف اقسام آن، نه‌تنها به رفع ابهام نمی‌انجامد؛ بلکه باعث تشدید شبهات احتمالی می‌شود.

۴- هر چند که فقها در کتب خود به مقوله تقسیم‌بندی عقود از لحاظ ترتب اثر به نحوی که ما امروزه مورد بحث قرار می‌دهیم، ورود نمی‌کردند؛ اما از خلال مطالب ایشان می‌توان به نشانه‌هایی دست یافت که حداقل بعضی از آنان، وضعیت حقوقی عدم نفوذ را علی‌رغم برخی مشابهت‌ها با حالت‌های صحت و بطلان، به‌عنوان وضعیتی مستقل در نظر می‌گرفتند. مثلاً وقتی که می‌گفتند عقد غیرنافذ به نحو موقوف واقع می‌شود (Amili, 1993; Amili, 1998; Baghdadi, 1992; Hilli, 1993, 1998)؛ اگرچه معمولاً این حرف را با هدف تفکیک عقد غیرنافذ از عقد باطل بیان می‌کردند؛ اما همین موقوف نامیدن عقد غیرنافذ نشان می‌دهد که به این عقد به‌عنوان ماهیتی متفاوت و مجزا از حالت‌های صحت و بطلان می‌نگریستند. ضمناً زمانی که فقها در آثار خود به‌خوبی و با دقت نظر تمام از تفاوت‌های عقد غیرنافذ با عقود باطل و صحیح در معنای دقیق کلمه سخن گفته‌اند؛ فی‌الواقع در اصل و حتی شاید ناخواسته در حال توجیه و آوردن دلیل برای استقلال وضعیت حقوقی عدم نفوذ از حالت‌های صحت و بطلان بوده‌اند و آنچه که فقط روی کاغذ آورده نشده، بیان صریح این استقلال وجودی است. مع‌الوصف، این دیدگاه که عدم نفوذ را به‌عنوان وضعیتی مستقل در عرض صحت و بطلان در نظر بگیریم، نه تنها برخلاف فقه امامیه نمی‌باشد؛ چه‌بسا بتوان آن را هماهنگ و هم‌راستا با فقه نیز دانست.

در پایان این بند، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که هر چند برخی از حقوقدانان نیز عقود را از حیث ترتب اثر مقصود به عقد صحیح، غیرنافذ و باطل تقسیم کرده‌اند (Bahrami Ahmadi, 2020; Farahzadi, 1999; Mohaqeq Damad et al., 2019)؛ اما دلیل یا دلایلی که برای اثبات دیدگاه خود ارائه کرده‌اند بسیار محدود بوده و اقامه دلایل متعدد مجزا به شرح فوق از مختصات این مقاله می‌باشد.

۴- مقایسه وضعیت حقوقی عدم نفوذ با سایر ضمانت‌اجراهای نوظهور و مشابه:

با اثبات این امر که وضعیت حقوقی عدم نفوذ، حالت مستقلی در عرض صحت و بطلان است؛ ممکن است این تصور به وجود آید که مقصود نهایی از این نوشتار حاصل شده و دیگر سخنی برای گفتن وجود ندارد؛ در حالی که بدون مقایسه این وضعیت حقوقی با سایر ضمانت‌اجراهای نوظهور و مشابه، استقلال این وضعیت حقوقی ناتمام خواهد ماند.

اگرچه عقد در نظام رومی - ژرمنی و انگلوساکسون می‌تواند حالات مختلفی و متعددی داشته باشد (Katouzian, 2021; Novin, 2021; Shahidi, 2017)؛ لکن با توجه به این که به اعتقاد ما عدم نفوذ، وضعیتی مستقل در عرض صحت و بطلان می‌باشد؛ می‌توان ادعا کرد که در حقوق مدنی ایران، اصل و قاعده اولیه آن است که عقود از حیث ضمانت اجرا و ترتب اثر به سه دسته صحیح، باطل (از نوع مطلق آن) و غیرنافذ تقسیم می‌شوند. البته با نگاهی به نظام حقوقی ایران و مراجعه به قوانینی که بعد از قانون مدنی تصویب شده و غالباً ریشه خارجی هم داشته‌اند؛ با موارد جدیدی از وضعیت‌های حقوقی همچون غیرقابل استناد بودن عقد و ... مواجه می‌شویم. فلذا برای اثبات استقلال تام وجودی وضعیت حقوقی عدم نفوذ، مقایسه آن با حالت‌های مشابه سنتی (صحت و بطلان) و حالات نوظهور (مانند غیرقابل استناد بودن عقد و ...) لازم و ضروری است.

۴-۱- عدم نفوذ و صحت:

در صفحات قبل، هنگام تبیین جایگاه وضعیت حقوقی عدم نفوذ، به رابطه بین عقد غیرنافذ و عقد صحیح پرداخته و مشخص شد علی‌رغم نظر برخی از نویسندگان حقوقی و فقها مبنی بر این که عقد غیرنافذ از اقسام عقد صحیح است، نمی‌توان عقد غیرنافذ را در زمره عقود صحیح دانست و عدم نفوذ خود وضعیتی مستقل در عرض سایر حالت‌های حقوقی، از جمله صحت، می‌باشد.

۴-۲- عدم نفوذ و بطلان:

الف- بطلان مطلق:

بطلان در لغت یعنی باطل شدن، فاسد شدن و نادرستی و بر همین مبنا باطل نیز به معنی ناقص، بی‌اثر و ناراست می‌باشد (Amid, 1998; Moein, 2008).

وفق تعریف موجود در کتب اصطلاح‌شناسی حقوقی، بطلان «وصف عملی است که مطابق قانون نباشد و اثری نداشته باشد مانند قمار و بیع صغیر. این بطلان را بطلان مطلق می‌گویند در برابر بطلان نسبی» (Jafari Langroudi, 1999, 2013).

در بطلان مطلق، از حیث نتیجه فرقی نمی‌کند که عقد به دلیل واقع نشدن تراضی باطل تلقی گردد، مانند اشتباه طرفین در مورد معامله، و یا این‌که تراضی واقع شود اما قانون‌گذار آن را نامشروع بداند، مثل قمار. مورد نخست را «ناموجود» (Katouzian, 2021)، «غیرموجود» (Shahidi, 2017) و «تشکیل نیافته» (Khakbaz, 2020) نامیده و از مورد دوم تحت عنوان «باطل» (Katouzian, 2021; Shahidi, 2017) و «کان لم یکن» (Khakbaz, 2020) یاد کرده‌اند. البته «بی‌گمان از لحاظ نظری بین موردی که عقد به دلیل عدم تراضی یا نداشتن موضوع وجود خارجی نمی‌یابد و صورتی که قانون توافق دو اراده را خنثی می‌سازد تا از ناتوان یا مصلحت اجتماعی حمایت کند تفاوت وجود دارد. لیکن امتیاز عقد ناموجود و عقد باطل در عمل هیچ فایده مهمی ندارد و باید از این تقسیم که زاده تاریخ حقوق مغرب زمین و هم‌اکنون مورد انتقاد است درگذشت» (Katouzian, 2021). به بیان دیگر، شناسایی وضعیتی تحت عنوان «عدم وجود» یا «عدم پیدایش» یا «عدم» در کنار وضعیت «بطلان» فاقد اثر عملی بوده (Shahidi, 2017) و بطلان شامل سه قسم بطلان مطلق، بطلان نسبی و عدم پیدایش (عدم وجود، عدم) نمی‌شود.

اصطلاح دیگری که در این‌جا باید بدان پرداخت، فساد است. قانون‌گذار ما در مواد ۳۶۵، ۳۶۶ و ۸۱۳ قانون مدنی، فساد و بطلان را مترادف دانسته و مشهور حقوقدانان ایرانی هم عقد باطل و فساد را یکی می‌دانند (Emami, 1992; Jafari Langroudi, 2013; Katouzian, 2021; Shahidi, 2017). کما این‌که فقهای امامیه هم به دلیل مشابهت بطلان و فساد در عدم تأثیر، باطل و فساد را دارای ماهیت واحد برشمرده‌اند (Bahr al-Ulum, 1943; Najafi, 1940). به‌جز حنفی‌ها، سایر فقهای اسلامی نیز بین بطلان و فساد عقد تمایزی قائل نشده‌اند (Al-Sanhuri, 2004; Al-Zuhayli; Bahrami Ahmadi, 2020; Kariminia & Shojaei, 2021).

همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد؛ عدم نفوذ در معنای عام اعم است از بطلان و عدم نفوذ به معنای خاص و عدم نفوذ در معنای خاص نیز شامل عدم نفوذ موقوف و مراعی می‌شود. در این قسمت از بحث، عدم نفوذ در معنای عام مدنظر ما نبوده و درصدد تبیین مرز بین بطلان مطلق با عدم نفوذ در معنای خاص هستیم.

بدون تردید، عقد غیرنافذ در معنای اصطلاحی با عقد باطل مطلق فرق دارد. زیرا با وجود این‌که عقد غیرنافذ و عقد باطل فاقد اثر حقوقی هستند؛ اما عقد باطل اساساً به مرحله حیات حقوقی نمی‌رسد؛ در حالی که پس از تحقق عقد غیرنافذ، یک مخلوق اعتباری (هرچند به شکل ناقص در موقوف یا معارض با حقوق ثالث در مراعی) پدید می‌آید که برخلاف عقد باطل که به منزله عدم است؛ قابلیت تکامل داشته و در صورت تنفیذ یا رفع مانع، همچون عقد صحیح، واجد نفوذ و اثر حقوقی خواهد بود. به بیان دیگر، عقد غیرنافذ برخلاف عقد باطل قابل احیا بوده و توصیف قرارداد غیرنافذ به مریض و قرارداد باطل به مرده (Adl, 2010) هم از همین‌جا نشأت می‌گیرد.

ب- بطلان نسبی:

در برخی از نظام‌های حقوقی، از جمله فرانسه، ضمانت اجرای بطلان به دو قسم بطلان مطلق و نسبی تقسیم می‌شود (Bahrami Ahmadi, 2020; Pakbaz, 2022; Shahidi, 2017). به همان میزان که بطلان مطلق مفهومی شناخته شده در فقه و حقوق ایران می‌باشد، بطلان نسبی در حقوق سنتی ما مفهومی نامأنوس بوده و اساساً در قانون مدنی ردی از آن دیده نمی‌شود.

در تعریف بطلان نسبی می‌توان گفت وضعیت عقدی است که در راستای حمایت از شخص یا اشخاص معینی (مانند فردی که رضای وی در اثر اشتباه یا اکراه معیوب گردیده) در نظر گرفته شده و در آن سرنوشت عقد در اختیار یک طرف بوده و تا زمانی که وی اعلام بطلان عقد را از دادگاه درخواست نکند، قرارداد صحیح و واجد اثر می‌باشد؛ اما در صورت درخواست ذی‌نفع برای ابطال قرارداد و تأیید دادگاه، اصولاً جز در موارد استثنایی (عقود مستمر)، قرارداد از ابتدا دچار بطلان می‌گردد. بدیهی است طرفی که وضعیت بطلان نسبی برای حمایت از وی پیش‌بینی گردیده، می‌تواند با انصراف از درخواست اعلام بطلان، موجبات ادامه حیات عقد را فراهم کند؛ لکن طرف دیگر عقد اساساً نمی‌تواند تقاضای ابطال عقد را نماید (Mohseni & Ghobouli Derafshan, 2011; Novin, 2021).

بطلان مطلق را بطلان ذاتی و بطلان قانونی و بطلان نسبی را بطلان اضافی و بطلان قضایی نیز نامیده‌اند (Kianouri, 1966) و در حقوق فرانسه (Bozorgmehr & Mehrani, 2017; Mohseni & Ghobouli Derafshan, 2010; Pakbaz, 2022) بین آن‌ها تفاوت‌هایی به شرح ذیل وجود دارد:

۱- هر ذی‌نفع می‌تواند به بطلان مطلق استناد کند، ولی بطلان نسبی صرفاً از سوی شخص مورد حمایت قانون‌گذار قابل استناد است.
۲- در بطلان نسبی، اشخاص مورد حمایت می‌توانند عمل حقوقی را تنفیذ و تأیید کنند، در حالی که این امکان در بطلان مطلق وجود ندارد.
۳- سابق بر این، مرور زمان دعوی بطلان نسبی مشمول قواعد خاص و محدودتر از مرور زمان دعوی بطلان مطلق بود که خود مشمول قواعد عمومی مرور زمان است. البته به موجب قانون شماره ۵۶۱-۲۰۰۸ مصوب سال ۲۰۰۸ مدت مرور زمان در امور مدنی اصلاح شد. طبق این قانون، ماده ۲۲۲۴ ق.م فرانسه ... اصلاح شده و مدت مرور زمان جهت طرح دعوی بطلان، اعم از این که این بطلان نسبی باشد یا مطلق، پنج سال تعیین گردید.

۴- قرارداد باطل مطلق از اساس فاقد اثر بوده؛ اما عقد باطل نسبی قبل از حکم دادگاه صحیح و دارای اثر می‌باشد.

۵- در بطلان مطلق، هدف حمایت از منافع عمومی و در بطلان نسبی، مقصود پشتیبانی از منافع خصوصی است.

راجع به جایگاه و موقعیت بطلان نسبی در نظام حقوقی ایران می‌توان به چند دیدگاه عمده اشاره کرد:

عده‌ای معتقدند چنین وضعیتی در سیستم حقوقی ایران پیش‌بینی نشده و چنین نهادی با قواعد حقوقی ایران و فقه امامیه سازگار نیست (Shahidi, 2017). بعضی نیز پذیرش وضعیت حقوقی بطلان نسبی در حقوق ایران را ضروری ندانسته و بر این عقیده‌اند که به دلیل وجود

ضمانت اجرای مشخص، نیازی برای طرح و تأسیس بطلان نسبی در حقوق ایران وجود ندارد (Khoybari & Razi, 2021).

در مقابل، برخی وجود ضمانت اجرای بطلان نسبی را با رویکردی حداکثری مورد پذیرش قرار داده و در قانون مدنی مواد ۵۷، ۶۵، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۹۱، ۴۰۱، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۴۱، ۴۴۸ و ۸۱۶، در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مواد ۴۰، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱ و ۲۷۰ و در قانون تجارت نیز مواد ۱۰۰، ۱۰۵، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵ را از مصادیق این نوع بطلان دانسته و حتی خاطرنشان کرده‌اند که استقراء ایشان کامل نبوده و احتمال دارد موارد دیگری هم در سایر قوانین وجود داشته باشد (Novin, 2021).

عده‌ای دیگر هم با تأکید بر این که در حقوق مدنی ایران، بطلان نسبی وجود ندارد؛ بعضی از مواد قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و قانون دریایی ایران را به دلیل اقتباس از حقوق خارجی بستری برای تجلی بطلان نسبی معرفی کرده‌اند (Karimi & Izadpanah, 2021; Katouzian, 2021; Shahidi, 2017). البته بین این دسته از صاحب‌نظران حقوقی در خصوص همان مصادیق محدود بطلان نسبی هم اختلاف نظر وجود دارد.

اگر از این اختلافات که حول محور بطلان نسبی بوده و به بحث اصلی ما ارتباطی ندارد، عبور کنیم؛ می‌توان ادعا کرد که عقد باطل نسبی و عقد غیرنافذ شباهت‌هایی به هم دارند. اولاً هر دو ضمانت اجرای خفیف‌تری نسبت به بطلان مطلق بوده و در مواردی که به ارکان اساسی عقد خلل جدی وارد نشده و نظم عمومی مختل نگردیده، به سود ذی‌نفع جریان می‌یابند. ثانیاً از حیث قابلیت زوال و کمال نیز به هم شبیه هستند؛ بدین شرح که در صورت رد عقد غیرنافذ و ابطال عقد باطل نسبی، احراز خواهد شد که قرارداد از ابتدا فاقد اثر حقوقی می‌باشد. ضمن این که هر دو از حیث تنفیذ (در عقد غیرنافذ) و تأیید (در باطل نسبی) توسط ذی‌نفع هم به هم شباهت دارند.

همین مشابهت‌ها باعث شده برخی نویسندگان حقوقی بطلان نسبی را مفهومی نزدیک به عدم نفوذ در حقوق ایران بدانند (Bahrami Safaei, 1970; Katouzian, 2021; Karimi & Izadpanah, 2021; Ahmadi, 2020) که دیدگاهی صحیح و قابل دفاع است؛ اما بعضی از صاحب‌نظران فراتر از این حد، اظهار داشته‌اند که عدم نفوذ معادل بطلان نسبی بوده و در فقه، بطلان نسبی را موقوف می‌نامند (Jafari Langroudi, 1999, 2013). این حرف تا جایی که نشان دهد عدم نفوذ در نظام حقوقی ایران، به لحاظ اخف بودن از بطلان مطلق، جایگاهی شبیه بطلان نسبی در نظام حقوقی فرانسه دارد؛ قابل قبول است؛ لکن در صورتی که هدف از این ادعا، همانندی عدم نفوذ و بطلان نسبی باشد، می‌بایست در پاسخ ابراز داشت که با وجود برخی وجوه تشابه بین این دو که پیش از این عنوان شد؛ عدم نفوذ و بطلان نسبی، بنا به دلایل ذیل (Bahrami Ahmadi, 2020; Karimi & Izadpanah, 2021; Karimpour Alhashem et al., 2018; Katouzian, 2021; Mohseni & Ghobouli Derafshan, 2010; Novin, 2021; Pakbaz, 2022; Shahidi, 2017) مفاهیمی مجزا و متفاوت هستند:

۱- عقد غیرنافذ پیش از تنفیذ، اصولاً فاقد اثر حقوقی و پا در هوا و بلا تکلیف است؛ اما عقد باطل نسبی تا زمانی که توسط دادگاه به درخواست ذی‌نفع ابطال نگردیده؛ دارای اعتبار و اثر حقوقی بوده و کافی است ذی‌نفع درخواست ابطال نکند تا عقد به حیات خود ادامه دهد.

۲- موجبات عدم نفوذ در حقوق ایران، با اسباب بطلان نسبی در حقوق فرانسه یکسان و مشترک نبوده و بر همین اساس قلمرو موضوعی این دو ضمانت اجرا متفاوت است. به عنوان مثال، در حقوق ایران در صورت وقوع تدلیس وفق مواد (۴۳۸) الی (۴۴۰) قانون مدنی، عقد صحیح و صرفاً خیاری خواهد بود؛ در حالی که مطابق مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ قانون مدنی فرانسه (با اصلاحات سال ۲۰۱۶) تدلیس به عنوان یکی از عیوب اراده، از اسباب بطلان نسبی است.

۳- در نظام حقوقی فرانسه، مطابق ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی (با اصلاحات سال ۲۰۱۶)، بطلان (اعم از این که نسبی باشد یا مطلق) باید توسط حکم دادگاه اعلام شود؛ مگر این که طرفین در مورد آن توافق داشته باشند، در حالی که در نظام حقوقی ایران در مورد وضعیت حقوقی عدم نفوذ چنین الزامی وجود ندارد.

۴- در نظام حقوقی فرانسه، در کنار وضعیت بطلان نسبی، حالت عدم نفوذ شبیه آنچه که در حقوق ایران وجود دارد پذیرفته شده است. در حقوق فرانسه در عقدی که پورت فور نام دارد؛ یکی از طرفین، قراردادی را برای شخص ثالث، بدون داشتن اذن از او منعقد و در برابر طرف

دیگر متعهد به اخذ قبولی ثالث می‌شود. این معامله به خودی خود نسبت به ثالث نفوذ ندارد؛ اما اگر ثالث قرارداد را تنفیذ کند، عقد از ابتدا واجد اثر خواهد بود. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در این نوع از عقد، برخلاف معامله باطل نسبی، ثالث برای سلب اعتبار از عقد مکلف به درخواست ابطال آن از دادگاه نبوده و همانند وضعیت حقوقی عدم نفوذ، مادام که آن را اجازه ندهد، قرارداد نسبت به او اثری نخواهد داشت.

بنابراین، اگرچه مشابهت‌های غیرقابل انکاری بین وضعیت حقوقی عدم نفوذ و حالت بطلان نسبی وجود دارد؛ اما نمی‌توان آن‌ها را یکی دانست.

۴-۳- قابلیت ابطال:

اصطلاح دیگری که جا دارد در این قسمت به آن پرداخته شود؛ وضعیت حقوقی «قابلیت ابطال» و عقد «قابل ابطال» است. ابطال از ریشه بطل بوده و از لحاظ لغوی به معنای از اعتبار انداختن، ویرانی، خرابی و الغاء می‌باشد (Azartash, 2005). در کتب اصطلاح‌شناسی حقوقی، ابطال را نابود کردن یک عمل یا واقعه حقوقی و هر چیزی که دارای ارزش حقوقی باشد، تعریف کرده‌اند (Jafari Langroudi, 1999). در این دیدگاه، معاملات اکراهی و فضولی جزء عقود قابل ابطال بوده (Jafari Langroudi, 1999) و علاوه بر رد عقد موقوف غیرنافذ، حتی فسخ به خیار و اقاله نیز به معنی ابطال می‌باشد (Jafari Langroudi, 1978, 2013, 2023). در مقابل، برخی از نویسندگان حقوقی با این اعتقاد که منظور از معاملات قابل ابطال در حقوق ایران، همان عقود باطل نسبی می‌باشد، اظهار داشته‌اند که معاملات قابل فسخ و غیرنافذ را نمی‌توان عقود قابل ابطال نامید (Taleb Ahmadi, 2003).

از دیدگاه مرحوم دکتر شهیدی، در محاورات معمولی گاهی فسخ قرارداد را ابطال می‌نامند که صحیح نبوده و مسامحه در تعبیر است. از نظر ایشان، معامله قابل ابطال در سیستم حقوقی ایران پیش‌بینی نشده و حتی منظور از عبارت قابل ابطال در ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (که یکی از مصادیق نادر مورد اتفاق حقوقدانان در زمینه بطلان نسبی بودن است) همان عدم نفوذ سستی است. هرچند این نویسنده فقید در ادامه مباحث خود، ضمن شرح دقیق و جامع وجوه افتراق عدم نفوذ و بطلان نسبی، بیان داشته‌اند که ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، نمونه‌ای از عقد باطل نسبی است (Shahidi, 2017). مرحوم دکتر کاتوزیان اگرچه در مقام بیان احکام رد معامله فضولی از عبارت «ابطال می‌کند» و «پیمان ابطال شده» استفاده کرده؛ اما به صراحت عقد قابل ابطال را همان عقد باطل نسبی دانسته است (Katouzian, 2021). اغلب نویسندگان حقوقی هم همین نظر را دارند (Emami, 1992; Eskini, 2022; Karimi & Izadpanah, 2021; Safaei, 1970). حتی ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز همین دیدگاه است.

به باور ما، استفاده از واژه ابطال برای توصیف رد معامله غیرنافذ و قابل ابطال دانستن عقد غیرنافذ، از حیث حقوقی صحیح و دقیق نیست. هرچند این احتمال وجود دارد که متکلم، با علم به تفاوت میان رد عقد غیرنافذ و ابطال عقد باطل نسبی و تمایز بین مفهوم عدم نفوذ با قابلیت ابطال، در به کار بردن واژگان مذکور، صرفاً معنای لغوی آن‌ها را مدنظر داشته باشد. از این توجیه که بگذریم، به کار بردن عبارت ابطال برای فسخ و اقاله، به دلیل ماهیت فسخ و اقاله، به هیچ‌وجه قابل توجیه و دفاع نمی‌باشد.

ضمناً عقد قابل ابطال همان عقد باطل نسبی بوده و تعابیر «ابطال»، «قابلیت ابطال» یا «عقد قابل ابطال» در کنار بطلان نسبی، صرف‌نظر از نقش دستوری، همگی معنای واحدی دارند (Mohseni & Ghobouli Derafshan, 2012) و تفاوت ماهوی بین عقد قابل ابطال و عقد باطل

نسبی نبوده و در متون حقوقی رومی - ژرمن بیشتر از اصطلاح «بطلان نسبی» استفاده می‌شود؛ در حالی که در متون حقوقی کامن‌لا این گونه از عقود را با عنوان «قابل ابطال» می‌شناسند (Khoybari & Razi, 2021).

۴-۴- عدم نفوذ و عدم قابلیت استناد:

همان‌طور که برخی از نویسندگان حقوقی اظهار داشته‌اند؛ «در حقوق ایران می‌توان وضعیت‌های استنادناپذیر متعددی را در قوانین و مقررات مشاهده کرد: سند استنادناپذیر (موضوع ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی)، بطلان استنادناپذیر (موضوع ماده ۱۹۸ قانون تجارت و ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت)، استنادناپذیری فقدان اختیارات (موضوع ماده ۱۰۵ قانون تجارت و ۱۱۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت)، استنادناپذیری انتصاب غیرقانونی (موضوع مواد ۱۲۶ و ۱۳۵ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت)، استنادناپذیری انحلال شرکت (موضوع ماده ۲۱۰ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت)، عقد استنادناپذیر (موضوع ماده ۱۱۶ قانون تجارت و ماده ۴۰ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت) و استنادناپذیری ایرادهای ناشی از معامله پایه در اسناد تجاری» (Salehi Mazandarani & Mohammadi, 2020).

البته با توجه به موضوع مقاله حاضر، از بین موارد مختلف مذکور، در این جا به بررسی عقد غیرقابل استناد می‌پردازیم. مطابق اصل آزادی قراردادی، هیچ‌کس را نمی‌توان برخلاف اراده‌اش پای‌بند به پیمانی کرد. از طرفی، وفق اصل نسبی بودن قراردادها که خود از فروع اصل آزادی قراردادی است، دیگران نیز آزاد هستند و نباید از توافق دیگران متأثر شوند. جمع این دو آزادی بدین شکل است که هر پیمانی تنها طرفین خود را پای‌بند سازد و نسبت به سایرین اثر نکند. البته الزام‌آور نبودن قرارداد برای اشخاص ثالث به این معنا نیست که ایشان می‌توانند آن را نادیده بگیرند؛ آنان باید به این عمل حقوقی احترام بگذارند و مانع اجرای آن نشوند. پس قرارداد اصولاً نسبت به آنان قابل استناد است و این قابلیت را اصل قابل استناد بودن اعمال حقوقی یا قراردادها می‌نامند. قابلیت استناد قرارداد اصطلاحی است که در هیچ‌یک از متون قانونی ایران و فرانسه و فرهنگ‌های حقوقی شناخته‌شده ایرانی تعریف نشده و خاستگاه آن حقوق فرانسه بوده و در اوایل قرن بیستم میلادی در دکتترین حقوقی این کشور برای پایان دادن به تفسیر افراطی از قاعده نسبی بودن اثر قرارداد (ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی سابق و ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی جدید فرانسه (Pakbaz, 2022)) مطرح شده است (Ghobouli Derafshan, 2010). بنابراین، استنادناپذیری عمل حقوقی منطبق با فرضی است که اشخاص ثالث به‌طور استثنایی به قرارداد احترام نمی‌گذارند و بر همین اساس، عدم قابلیت استناد وضع عمل حقوقی است که افراد می‌توانند آن را نادیده بگیرند (Ghobouli Derafshan, 2007; Izannloo & Shariatinassab, 2012). به‌عنوان مثال، معامله به قصد فرار از دین (موضوع ماده ۲۱۸ قانون مدنی)، بین مدیون و طرف قرارداد (اطراف معامله به قصد فرار از دین) نافذ است؛ اما در برابر طلبکارهای مدیون قابل استناد نیست.

از آنچه گفته شد مشخص می‌گردد که عقد غیرقابل استناد با عقد باطل تفاوت دارد. زیرا معامله غیرقابل استناد نزد طرفین صحیح است، نه مطلقاً باطل. البته که در فرض غیرقابل استناد بودن، همین معامله صحیح نسبت به برخی اشخاص ثالث بی‌اعتبار است، اما این وضعیت (صحت معامله نزد طرفین و بی‌اعتباری آن نسبت به برخی اشخاص ثالث) کاملاً با بطلان مطلق فرق دارد. زیرا عمل حقوقی باطل (مطلق) از ابتدا فاقد اثر وجودی بوده و اساساً قابل اصلاح نیز نیست (Mohaqeq Damad et al., 2018; Robati et al., 2020a).

برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند مفهوم بطلان نسبی و نظریه عدم قابلیت استناد یکسان بوده و در عمل آثار و نتایج یکسانی از این دو مفهوم استخراج می‌شود (Karimi & Shabani Kandsari, 2017)؛ ولی حق آن است که بین این دو تفاوت‌های غیرقابل انکاری وجود

دارد. در بطلان نسبی، معامله واقع شده صحیح بوده و نسبت به همگان دارای اعتبار است و صرفاً طرف قرارداد مورد حمایت قانون گذار، حق دارد معامله را رد یا تأیید کند. بطلان نسبی پس از رد قرارداد و اعلام رأی دادگاه، اثری مانند بطلان مطلق دارد و عمل حقوقی را نسبت به همه افراد بی اعتبار می سازد؛ در حالی که در استنادپذیری، معامله نزد طرفین صحیح بوده و تنها آثار آن نسبت به برخی اشخاص ثالث منتفی می باشد (Robati et al., 2017).

بعضی از صاحب نظران حوزه حقوق مدنی، عدم قابلیت استناد را نوعی عدم نفوذ نسبی دانسته اند (Katouzian, 2021; Safaei, 2019). این تعبیر تا جایی که نشان دهد در معامله غیرقابل استناد، بی اعتباری مطلق نبوده و فقدان اثر قرارداد نسبی و محدود به برخی اشخاص ثالث است، قابل دفاع و صحیح می باشد. بدیهی است این امر به منزله یکسان بودن وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد با حالت عدم نفوذ نبوده و بین این دو تفاوت های ذیل وجود دارد (Izannloo & Shariatnassab, 2012; Robati et al., 2020a; Safaei, 2019):

۱- عمل حقوقی غیرنافذ تا زمانی که تنفیذ یا رد نشده، در برابر همگان (اعم از طرفین معامله و اشخاص ثالث) فاقد اثر است؛ در حالی که در عقد غیرقابل استناد، اثر عقد تنها در برابر برخی اشخاص ثالث منتفی و استنادپذیر است.

۲- در عدم نفوذ، ذی نفع می تواند با رد معامله آن را باطل نماید؛ در حالی که در استنادپذیری، ثالث نمی تواند به اثر قرارداد منعقد فی مابین طرفین و سایر اشخاص ثالث تعرضی کند و تنها حق دارد اثر معامله را نسبت به خود انکار کند. از همین رو گفته شده است که عدم قابلیت استناد، ضمانت اجرای خفیف تر از عدم نفوذ بوده و ضرر کمتری برای انتقال گیرنده دارد و با اصل استحکام معاملات سازگارتر است. به بیان دیگر، در عدم نفوذ، معامله در صورت رد، کان لم یکن تلقی و مورد معامله به دارایی انتقال دهنده برمی گردد. هرگاه انتقال گیرنده نخست، مال را به ثالث انتقال داده باشد، رد معامله غیرنافذ اول موجب بطلان معامله دوم نیز خواهد شد و مال باید به مالک اصلی برگردد. در حالی که در عدم قابلیت استناد، ثالث فقط تا حدی که برای استیفای طلب او لازم باشد حق دارد معامله رخ داده بین طرفین اصلی را نادیده بگیرد و از عین مال مورد انتقال، در صورتی که مال در ملکیت انتقال گیرنده باقی باشد، طلب خود را استیفا می نماید. هرگاه عین در ملکیت انتقال گیرنده نباشد (اعم از این که تلف شده یا به دیگری منتقل شده باشد)، بستانکار می تواند از سایر اموال انتقال گیرنده طلب خود را وصول کند. بنابراین، اگر بخشی از مورد معامله برای استیفای طلب بستانکار کافی باشد، بستانکار فقط می تواند آن قسمت از معامله را نادیده بگیرد و بخش دیگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باقی می ماند و اگر مورد معامله تلف شده یا به دیگری انتقال یافته باشد، معامله قابل رد یا ابطال نیست و بستانکار صرفاً می تواند از اموال دیگر انتقال گیرنده به اندازه ای که برای استیفای طلب او لازم باشد برداشت کند.

برخی از نویسندگان حقوقی وضعیت عدم قابلیت استناد را با حالت عدم نفوذ مراعی یکسان دانسته (Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020) و اظهار داشته اند بین این دو نهاد تفاوتی وجود نداشته باشد و پیشنهاد کرده اند نهاد بومی عدم نفوذ مراعی، جایگزین نهاد عاریتی عدم قابلیت استناد گردد (Karimi, 2012) و در ادامه، با عقب نشینی جزئی از دیدگاه مطلق سابق، بیان کرده اند در مصادیق مشترکی که بین نظریه مراعی و نهاد عدم قابلیت استناد وجود دارد، به دلیل این که نظریه مراعی نهادی بومی و دارای سابقه و پشتوانه کهن فقهی است، به استناد به نظریه عدم قابلیت استناد نیازی نیست (Karimi & Ghani, 2017).

تردیدی نیست که بین وضعیت حقوقی مراعی و حالت عدم قابلیت استناد مشابهت هایی وجود دارد؛ از جمله این که این دو نهاد اصولاً برای حمایت از اشخاص ثالث وضع گردیده اند و در هر دو با تأمین حق ثالث، ایراد پیمان برطرف شده و عقد در برابر همگان واجد اثر و قابل استناد خواهد شد. با وجود این، با توجه به تفاوت های اساسی بین این دو وضعیت، دیدگاه پیش گفته به هیچ وجه قابل پذیرش نمی باشد. این

تفاوت‌ها (Izannloo & Shariatinassab, 2012; Mohaqeq Damad et al., 2018; Robati et al., 2020a; Roshan et al., 2017) بدین شرح هستند که:

- ۱- عقد در حالت مراعی تا زمانی که تکلیف آن از حیث تنفیذ و یا رفع مانع مشخص نشده باشد، چه در برابر طرفین و چه در برابر اشخاص ثالث، فاقد اثر است؛ در حالی که در عقد غیرقابل استناد، عقد نسبت به طرفین دارای اثر بوده و تنها نسبت به برخی اشخاص ثالث فاقد اثر می‌باشد. بنابراین، استنادناپذیری ضمانت اجرایی خفیف‌تر از عدم نفوذ مراعی است.
- ۲- اصولاً نهاد استنادناپذیری باید در حوزه مادر خود، یعنی حقوق تجارت، جاری باشد و نهاد مراعی عمدتاً می‌تواند در حوزه حقوق مدنی اعمال شود.

التهایه، هرچند بین نویسندگان حقوقی در مورد مصادیق عقد غیرقابل استناد اختلاف نظر وجود دارد (Robati et al., 2020b)؛ لکن با در نظر گرفتن آنچه گذشت، می‌توان بیان داشت وضعیت حقوقی عدم نفوذ (اعم از موقوف و مراعی) با حالت غیرقابل استناد بودن عقد دارای تفاوت‌های اساسی بوده و این دو یکسان نمی‌باشند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطروحه مشخص گردید که عدم نفوذ به‌عنوان یک ضمانت اجرای مدنی، نه مترادف صحت است، نه به منزله عدم صحت و نه حتی واسطه‌ای بین صحت و بطلان؛ بلکه خود وضعیتی حقوقی مستقل است در عرض صحت و بطلان. علاوه بر این معلوم شد که استقلال عدم نفوذ صرفاً در برابر ضمانت اجرای سستی عقود (صحت و بطلان مطلق) نبوده و این وضعیت حقوقی در مقابل ضمانت اجرای نوظهور، اعم از بطلان نسبی، قابلیت ابطال و عدم قابلیت استناد نیز مستقل می‌باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The legal status of ineffectiveness constitutes one of the most complex issues in Iranian contract law because, despite its frequent legislative use, it has not been expressly and comprehensively defined by the Civil Code. In Iranian legal terminology, ineffectiveness is generally employed as a characteristic of a contract that has been formed but does not yet produce its intended legal effects, and it also functions as a civil-law sanction distinct from the ordinary operation of a fully valid contract (Jafari Langroudi, 1999, 2016). The Civil Code employs several expressions associated with this concept, such as “not effective,” “subject to authorization,” and “effectiveness of the transaction,” without establishing a single uniform doctrinal definition. This legislative diversity has contributed to ambiguity concerning both the conceptual scope and the legal consequences of ineffectiveness. The difficulty is intensified by the particular structure of an ineffective contract: prior to ratification or removal of the relevant impediment, it generally lacks legal effect, whereas after ratification or elimination of the obstacle, it may become fully operative and produce effects comparable to those

of a valid contract. This dual structure distinguishes it from absolute nullity, in which the defective act is fundamentally incapable of acquiring legal validity. The historical roots of this distinction are closely associated with Imamiyyah jurisprudence, particularly discussions concerning unauthorized transactions, coercion, and suspended effectiveness. In classical jurisprudential discourse, transactions that were sometimes described as void were, in substance, treated as susceptible to subsequent authorization, indicating that doctrinal categories were not always used with the same terminological precision that modern legal analysis requires (Ansari, 1999). Accordingly, the central problem of this study is to determine whether ineffectiveness should be classified as a form of validity, a species of invalidity, an intermediate condition between validity and nullity, or an autonomous legal status existing alongside them. A further issue is whether ineffectiveness can be equated with more recent or imported legal concepts, including relative nullity, voidability, and unopposability. The study therefore adopts a descriptive-analytical approach based on qualitative legal materials and doctrinal analysis in order to clarify the conceptual foundations, classifications, and boundaries of ineffectiveness within Iranian private law.

At the conceptual level, ineffectiveness must first be distinguished in its broad and narrow senses. In its broad sense, the term may refer to any legal transaction that lacks legal effect, thus encompassing both nullity and ineffectiveness in the technical sense. In its narrow and more precise sense, however, it describes a transaction that possesses a form of legal existence but whose effects remain suspended until a missing element is supplied or an external obstacle is removed. Iranian legal scholars have frequently recognized this distinction and have analyzed ineffectiveness through its legislative, doctrinal, and jurisprudential foundations (Adl, 2010; Amini, 2024; Boroujerdi Abdeh, 2001; Ghasemzadeh, 2023; Katouzian, 2021; Safaei, 2019; Shahidi, 2021; Shayegan, 1996; Shiravi, 2023). The two paradigmatic examples are coerced transactions and unauthorized transactions, in which the defect may concern defective consent or lack of legal authority (Emami, 1992; Jafari Langroudi, 2009; Katouzian, 1995; Safaei, 2019; Shahidi, 2017). Nevertheless, not all cases of ineffectiveness arise from these two grounds. In certain instances, the transaction is structurally complete and the parties possess the necessary legal capacity and authority, but the transaction conflicts with the rights of a third party. This has led some scholars to distinguish between suspended ineffectiveness and contingent ineffectiveness. In suspended ineffectiveness, the transaction lacks one of the conditions necessary for the completion of its operative cause and therefore remains dependent upon subsequent authorization. In contingent ineffectiveness, by contrast, the transaction is structurally complete, but the existence of a third-party right prevents it from producing full legal effects until that obstacle is removed (Amili, 1998; Karimi, 2012; Karimi & Izadpanah, 2021; Khoybari & Razi, 2021; Naini, 1992; Najafi, 1983; Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020). This distinction is significant because it demonstrates that ineffectiveness cannot be reduced to a single defective condition. Rather, it operates as a broader legal status capable of arising either from an incomplete internal structure or from an external conflict with protected rights. The conceptual autonomy of ineffectiveness is therefore already visible at the definitional level, since its internal varieties differ from both the ordinary requirements of validity and the irreversible consequences of absolute nullity. The principal doctrinal controversy concerns the position of an ineffective contract in relation to validity and nullity. One view classifies the ineffective contract as a species of valid contract on the ground that it has legal existence and may become fully effective upon ratification. This position has been supported by some legal scholars and also finds analogues in Imamiyyah jurisprudence concerning unauthorized transactions (Iskafi, 1995; Jafari Langroudi, 1999; Karimi & Shabani Kandsari, 2017; Khoybari & Tabatabaei, 2019; Najafi, 1983; Shahidi, 2017). Nevertheless, this

classification is not convincing because a valid contract, in the strict sense, is one that satisfies all general and specific conditions required by law and therefore produces its legal effects without depending on subsequent completion or authorization (Amini, 2024; Bahrami Ahmadi, 2020; Khakbaz, 2020; Mohaqeq Damad et al., 2019; Shiravi, 2023). An ineffective contract, by contrast, is generally deprived of its intended legal effect before ratification or removal of the impediment and may even remain structurally incomplete in cases of suspended ineffectiveness. Moreover, a valid contract does not ordinarily become ineffective, whereas an ineffective contract may become valid if its defect is cured. The reverse transformation is also distinctive: rejection of an ineffective contract results in the collapse of its provisional legal existence and ultimately confirms its nullity, while a valid contract normally terminates through rescission, mutual cancellation, or another legally recognized cause rather than by rejection. A second doctrinal view classifies ineffective and void contracts together as two subdivisions of invalid contracts (Boroujerdi Abdeh, 2001; Emami, 1992; Ghasemi Hamed, 2020; Jafari Langroudi, 1955; Katouzian, 2021; Safaei, 2019). A third view describes ineffectiveness as an intermediate position or “liminal” condition between validity and nullity (Jafari Langroudi, 2013; Mohaqeq Damad et al., 2019; Novin, 2021). Yet both approaches remain analytically problematic. From a logical perspective, validity and nullity may be treated as contraries rather than strict contradictories, meaning that the absence of one does not necessarily entail the presence of the other (Al-Muzaffar, 2006; Farahzadi, 1999). Accordingly, there is no logical necessity to force ineffectiveness into the category of invalidity or to define it as an intermediary state. A more coherent approach is to recognize it as an autonomous legal status existing alongside validity and nullity, with its own conditions, consequences, and modes of transformation.

The autonomy of ineffectiveness becomes even clearer when compared with absolute and relative nullity. Absolute nullity applies where a legal transaction is fundamentally defective and incapable of producing valid legal effects. Although jurists and legal writers have sometimes distinguished between nonexistent and void transactions, this distinction has limited practical significance because both are deprived of legal effect from the outset and cannot ordinarily be cured by subsequent ratification (Katouzian, 2021; Khakbaz, 2020; Shahidi, 2017). Iranian law also generally treats invalidity and corruption as equivalent concepts, a position that is consistent with much of Imamiyyah jurisprudence and broader Islamic legal doctrine (Al-Sanhuri, 2004; Al-Zuhayli; Bahr al-Ulum, 1943; Emami, 1992; Najafi, 1940). By contrast, an ineffective contract, although initially lacking operative legal effect, possesses a provisional legal existence and remains capable of becoming fully effective through ratification or removal of an obstacle. Relative nullity presents a closer comparison. In legal systems such as French law, relative nullity is designed primarily to protect a particular person whose consent or interests have been impaired, and the contract generally continues to produce legal effects until the protected party seeks annulment and the court declares it invalid (Bahrami Ahmadi, 2020; Mohseni & Ghobouli Derafshan, 2011; Novin, 2021; Pakbaz, 2022; Shahidi, 2017). This distinguishes it from ineffectiveness in Iranian law, where the ineffective contract ordinarily lacks effect prior to ratification and does not require a judicial judgment in order to remain ineffective. Relative nullity and ineffectiveness are admittedly similar in that both constitute milder sanctions than absolute nullity and both allow a protected party to influence the ultimate fate of the transaction. Nevertheless, their legal structures remain distinct: the relatively voidable contract is initially effective until annulled, whereas the ineffective contract is initially inoperative until validated; the substantive grounds giving rise to the two institutions do not fully coincide; judicial intervention is structurally more central to relative nullity than to traditional ineffectiveness; and French law itself recognizes certain mechanisms functionally similar to ineffectiveness in addition to

relative nullity (Karimi & Izadpanah, 2021; Karimpour Alhashem et al., 2018; Katouzian, 2021; Safaei, 1970). Accordingly, relative nullity may be considered analogous to ineffectiveness but cannot be treated as its equivalent.

A similar distinction must be maintained between ineffectiveness, voidability, and unopposability. The concept of voidability is sometimes used loosely in Iranian legal discourse to describe any transaction susceptible to destruction or reversal, but such usage lacks sufficient precision. Some legal terminology has treated coerced and unauthorized transactions as voidable, while other scholars argue that voidability corresponds more accurately to relative nullity and should not be confused with rescindable or ineffective transactions (Jafari Langroudi, 1978, 1999; Taleb Ahmadi, 2003). The dominant doctrinal understanding supports the latter position, namely that voidability and relative nullity are essentially equivalent concepts expressed in different legal traditions, with civil-law systems more commonly employing the language of relative nullity and common-law systems more frequently using the term voidability (Eskini, 2022; Katouzian, 2021; Khoybari & Razi, 2021; Mohseni & Ghobouli Derafshan, 2012; Shahidi, 2017). Unopposability also constitutes a separate legal status. The doctrine developed particularly in French law as a means of distinguishing the binding effect of a contract between the parties from its enforceability or opposability against third persons. Iranian law contains several manifestations of this idea, especially in commercial and property-related contexts (Ghobouli Derafshan, 2010; Izannloo & Shariatinassab, 2012; Salehi Mazandarani & Mohammadi Mirazizi, 2020). An unopposable contract remains valid and effective between its parties but cannot be invoked against certain third persons, whereas an ineffective contract, before ratification or removal of the impediment, is generally ineffective against all relevant persons. This difference makes unopposability a milder legal sanction than ineffectiveness. Moreover, a third person protected by unopposability ordinarily cannot destroy the transaction itself and may only disregard its effects insofar as necessary for the protection of his or her own rights, whereas rejection of an ineffective transaction may result in the complete collapse of the transaction and, in certain cases, affect subsequent dispositions (Mohaqeq Damad et al., 2018; Robati et al., 2017, 2020a; Safaei, 2019). Although some writers have attempted to assimilate contingent ineffectiveness to unopposability because both may serve the protection of third-party rights, the differences in their effects, scope, doctrinal origins, and practical operation are too substantial to justify their identification (Karimi, 2012; Karimi & Ghani, 2017; Roshan et al., 2017). The distinction is particularly important because recognizing unopposability as a separate institution prevents the traditional concept of ineffectiveness from being stretched beyond its proper doctrinal boundaries.

In conclusion, the analysis demonstrates that ineffectiveness should be recognized as an independent legal status within Iranian contract law rather than being subsumed under validity, invalidity, or an intermediate category between the two. Its distinctive legal structure derives from the combination of provisional legal existence and suspended operative effect, together with the possibility of subsequent completion, ratification, or removal of an external obstacle. This structure differentiates the ineffective contract from the valid contract, which is fully operative from the outset, and from the absolutely void contract, which lacks the capacity for subsequent legal revival. It also distinguishes ineffectiveness from relative nullity and voidability, both of which generally presuppose an initially effective transaction that may later be annulled at the request of a protected party, and from unopposability, which leaves the transaction valid between its parties while restricting its effects against certain third persons. The distinction between suspended and contingent ineffectiveness further confirms that the institution has its own internal architecture and is capable of responding to different forms of legal deficiency without losing its conceptual unity.

Accordingly, a coherent classification of contractual sanctions in Iranian private law should recognize at least three principal traditional statuses—validity, absolute nullity, and ineffectiveness—while also treating relative nullity, voidability, and unopposability as separate and autonomous legal institutions where they are recognized by legislation or doctrinal development. Such an approach provides greater conceptual precision, avoids the confusion caused by overlapping terminology, and offers a more consistent framework for interpreting the legal consequences of defective or conditionally operative contracts.

References

- Adl, M. (2010). *Civil Law* (1st ed.). Khorsandi Publications.
- Al-Muzaffar, S. M. R. (2006). *Al-Mantiq*. Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at.
- Al-Sanhuri, A. a.-R. (2004). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Jadid, Vol. 1* (1st ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Zuhayli, W. *Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuhu* (4th ed.). Dar al-Fikr.
- Amid, H. (1998). *Amid Persian Dictionary* (11th ed.). Amirkabir Publications.
- Amili, K. M. T. A. i. H. (1993). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id, Vols. 4 and 5* (2nd ed.). Al al-Bayt Institute.
- Amili, S. J. i. M. H. (1998). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-'Allamah, Vols. 15 and 21* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Amini, I. (2024). *Contract Law* (5th ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Ansari, M. (1999). *Al-Makasib, Vol. 3* (2nd ed.). Majma' al-Fikr al-Islami.
- Azartash, A. (2005). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary* (6th ed.). Ney Publishing.
- Baghdadi, A.-M. M. i. M. i. N. m. a.-U. (1992). *Al-Muqni'ah* (1st ed.). World Congress of the Millennium of Shaykh Mufid.
- Bahr al-Ulum, M. (1943). *Bulghat al-Faqih, Vol. 1* (1st ed.). Maktabat al-Sadiq.
- Bahrani Ahmadi, H. (2020). *Contract and Obligation Law: A Comparative Study in Islamic Jurisprudential Schools and Legal Systems* (2nd ed.). Imam Sadiq University Press.
- Behbahani, M. B. i. M. A. (1892). *Practical Treatise on Commerce by Wahid Behbahani (with Marginalia by Mirza Shirazi)* (1st ed.). Haj Sheikh Reza T ^ا Tehrani.
- Boroujerdi Abdeh, M. (2001). *Civil Law* (1st ed.). Majd Publications.
- Bozorgmehr, A., & Mehrani, G. (2017). *Reforms in French Law of Obligations* (1st ed.). Edalat University Press.
- Emami, S. H. (1992). *Civil Law, Vols. 1 and 4* (11th ed.). Islamieh Bookstore.
- Eskini, R. (2022). *Commercial Law: Commercial Companies, Vol. 2* (30th ed.). SAMT Publications.
- Faq'ani, A. i. A. i. M. i. T. *Masa'il Ibn Tayy: Al-Masa'il al-Fiqhiyyah*.
- Farahzadi, A. A. (1999). A Jurisprudential and Legal Study of the Effect of Duress on the Contract of Sale. *Articles and Reviews*(66), 69-84.
- Ghasemi Hamed, A. (2020). *Civil Law: Essential Conditions for Formation of Contracts* (5th ed.). Derak Publications.
- Ghasemzadeh, S. M. (2023). *Principles of Contracts and Obligations* (17th ed.). Dadgostar.
- Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2007). *Contract Opposability in Iranian Law: A Comparative Study with French Law* [University of Tehran]. Tehran.
- Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2010). The Concept and Foundations of Contract Opposability. *Law Quarterly, Faculty of Law and Political Science*, 40(1), 255-274.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1992). *Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah, Vol. 5* (2nd ed.). Islamic Publications Office.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha, Vol. 10* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Hilli, A. H. i. Y. i. M. a.-A. (1998). *Nihayat al-Ihkam fi Ma'rifat al-Ahkam, Vol. 2* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Hilli, F. a.-M. M. i. H. i. Y. (1967). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id, Vol. 2* (1st ed.). Ismailian Institute.
- Iskafi, I. J. M. i. A. K. B. (1995). *Majmu'at Fatawa Ibn Junayd* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Izannloo, M., & Shariatinassab, S. (2012). A Comparative Study of Unopposability in Iranian and French Law. *Private Law Journal*, 9(2), 35-66.
- Jafari Langroudi, M. J. (1955). *Legal Dictionary*. Kanon-e Marefat.
- Jafari Langroudi, M. J. (1978). *Encyclopedia of Civil and Commercial Law, Vol. 1* (1st ed.). Rastad Foundation.
- Jafari Langroudi, M. J. (1999). *Expanded Legal Terminology, Five-Volume Set* (1st ed.). Ganj-e Danesh.
- Jafari Langroudi, M. J. (2009). *Legal Terminology* (22nd ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Jafari Langroudi, M. J. (2013). *The Effect of Will in Civil Law* (3rd ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Jafari Langroudi, M. J. (2016). *Course in Civil Law: Law of Obligations* (4th ed.). Ganj-e Danesh Publications.

- Jafari Langroudi, M. J. (2023). *Al-Fariq: General Encyclopedia of Law, Vol. 1* (7th ed.). Ganj-e Danesh.
- Karimi, A. (2012). An Attempt to Systematize the Theory of Suspensive Non-Enforceability. *Judicial Law Perspectives*(58), 157-188.
- Karimi, A., & Ghani, M. (2017). A Comparative Study of the Principal's Rights in a Non-Enforceable Transaction in Iranian Law and a Relatively Void Transaction in French Law. *Treaty Legal Research Quarterly*(3), 11-30.
- Karimi, A., & Izadpanah, G. (2021). A Comparative Study of Non-Enforceability and Relative Nullity in Iranian and French Law. *Legal Civilization Biannual*(8), 280-293.
- Karimi, A., & Shabani Kandsari, H. (2017). Suspensive Legal Status as a Status Alongside Validity, Nullity, and Non-Enforceability. *Private Law Studies*, 47(4), 683-702.
- Karimi, A., & Zamani, M. (2020). Rules and Effects of Suspensive Validity in Legal Acts. *Islamic Law Biannual*(2), 291-318.
- Kariminia, M. M., & Shojaei, A. (2021). A Comparative Study of the Effects of Void and Invalid Contracts in Iranian, Afghan, and French Law. *Adl va Ensaf Comparative Law Research Quarterly*, 4(12), 7-36.
- Karimpour Alhashem, S. M. T., Alavi, S. M. T., Mazhari, M., & Masoudi, N. (2018). Grounds for Relative Nullity in French and Iranian Law and Its Feasibility in Imamiyyah Jurisprudence. *Islamic Jurisprudence and Law Research Quarterly*, 14(51), 137-168.
- Katouzian, N. (1995). *Introductory Course in Civil Law: Legal Acts* (3rd ed.). Enteshar Co. with Bahman Borna Co.
- Katouzian, N. (2021). *General Rules of Contracts, Vol. 2* (5th ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Khakbaz, M. (2020). *Practical and Theoretical Treatise on the Law of Obligations with a Study of Judicial Practice* (1st ed.). Majd Publications.
- Khoybari, H., & Razi, P. (2021). A Critique of the Voidability of Contracts in Iranian Law and Its Comparison with Common Law. *Comparative Research in Islamic and Western Law*, 8(2), 99-128.
- Khoybari, H., & Tabatabaei, S. M. S. (2019). The Effects of Unauthorized Transactions in Imamiyyah Jurisprudence, Iranian Law, and English Law. *Comparative Research in Islamic and Western Law*, 6(3), 29-54.
- Kianouri, K. a.-D. (1966). *Nullity and Non-Enforceability and the Effects of Each in Contracts under Civil Law and Islamic Jurisprudence* [University of Tehran]. Tehran.
- Moein, M. (2008). *Moein Persian Dictionary* (1st ed.). Milad Publications.
- Mohaqeq Damad, S. M., Ghanavati, J., Vahdati Shabiri, S. H., & Abdipour, E. (2019). *Contract Law in Imamiyyah Jurisprudence, Vol. 1* (10th ed.).
- Mohaqeq Damad, S. M., Haghani, S., & Saatchi, A. (2018). Reconsidering the Status of Unopposability of Legal Acts with Reference to French Law. *Legal Research Quarterly*, 21(83), 11-34.
- Mohseni, S., & Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2010). The Concept and Effects of Relative Nullity. *Knowledge and Development*, 17(33), 245-271.
- Mohseni, S., & Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2011). The Scope of Relative Nullity. *Law Research Quarterly*, 13, 401-426.
- Mohseni, S., & Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2012). *General Theory of Nullity in Contracts* (1st ed.). Jangal-e Javidaneh.
- Naini, M. M. H. G. (1992). *Al-Makasib wa al-Bay'*, Vol. 2 (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Najafi, K. a.-G. M. H. i. A. i. M. R. (1940). *Tahrir al-Majallah*, Vol. 1 (1st ed.). Al-Maktabah al-Murtadawiyyah.
- Najafi, S. a.-J. M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*, Vols. 22 and 25 (7th ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Novin, P. (2021). *Absolute Nullity and Relative Nullity in Iranian Private Law with a Comparative Discussion of French and English Law* (2nd ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Pakbaz, S. (2022). *Commentary on the French Civil Code: 2016 Reforms with Latest Amendments (Sources, General Regime, and Proof of Obligations)* (4th ed.). Mizan.
- Robati, M., Mohseni, S., & Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2017). Unopposability of Nullity in Commercial Companies. *Legal Studies Journal of Shiraz University*, 9(4), 117-140.
- Robati, M., Mohseni, S., & Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2020a). Analysis of the Concept of Unopposability and Its Distinction from Similar Concepts. *Private Law Studies*, 50(1), 57-75.
- Robati, M., Mohseni, S., & Ghobouli Derafshan, S. M. M. (2020b). General Rules of Unopposability in Commercial Law. *Comparative Law Studies*, 11(1), 99-121.
- Roshan, M., Khoini, G., & Fallahi, A. (2017). Examining Suspensive Legal Status and Comparing It with Similar Institutions. *Judiciary Law Journal*, 81(97), 143-162.
- Safaei, S. H. (1970). Mistake as to the Subject Matter of a Transaction in Iranian and French Law. *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, 3, 87-108.
- Safaei, S. H. (2019). *Introductory Course in Civil Law, Vol. 2: General Rules of Contracts* (31st ed.). Mizan.
- Safaei, S. H., & Ghasemzadeh, S. M. (2023). *Civil Law: Persons and Incapacitated Persons* (34th ed.). SAMT.
- Safaei, S. H., & Hosseini, S. E. (2022). *Introductory Course in Civil Law, Vol. 1: Persons and Property* (32nd ed.). Mizan.

- Safaei, S. H., & Javaherkalam, M. H. (2023). *Advanced Civil Law, Vol. 1: Security for Debt (Mortgage and Guarantee)* (3rd ed.). Enteshar Co.
- Salehi Mazandarani, M., & Mohammadi Mirazizi, P. (2020). The Relationship between an Unopposable Contract and a Suspensively Non-Enforceable Contract. *Legal Studies Quarterly*, 12(4), 205-234.
- Salehi Mazandarani, M., & Mohammadi Mirazizi, P. (2022). Constructive Compulsion in a Negative Covenant Concerning a Legal Act. *Civil Law Doctrines*, 14(26), 151-177.
- Shahidi, M. (2011). *Civil Law 3: Obligations* (15th ed.). Majd Publications.
- Shahidi, M. (2017). *Civil Law: Principles of Contracts and Obligations, Vol. 2* (7th ed.). Majd Publications.
- Shahidi, M. (2021). *Civil Law: Formation of Contracts and Obligations, Vol. 1* (15th ed.). Majd Publications.
- Shayegan, A. (1996). *Civil Law* (1st ed.). Taha Publications.
- Shiravi, A. (2023). *Contract Law* (6th ed.). SAMT Publications.
- Taleb Ahmadi, H. (2003). Voidable Transactions in Iranian Law. *Judiciary Law Journal*, 67(43), 71-92.